

هو الله تعالى شأنه العظمة و البيان

این مظلوم بین انیاب ذئاب بوده و هست در این حالت صریر قلم اعلی قطع نشده و ندای مقصود عالم توقّف ننموده در جمیع احیان اهل امکان را بافق رحمن دعوت نمودیم و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حزبی با سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند میگویند آنچه را که هیچ مشرکی نگفت و هر یوم جاهلی کلمه‌ئی گفته و میگوید باری عبده عجل بسیار در این اراضی هم شاید ظاهر شود چه که نعاق ناعقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر بلدی ظاهر شده و میشود از حقّ میطلبیم اولیاء خود را از شرّ آن نفوس حفظ نماید و قلوب را بانوار الفت و اتحاد منور دارد یا حزب الله بشنودید ندای مظلوم را در ناعقین قبل تفکر نمائید چه مقدار از نفوس را بظنون و اوهام مبتلا نموده‌اند حقّ گفتند و شهیدش نمودند یا قائم گفتند و بر منابر سب و لعنّش کردند اینست شأن عباد غافل عمل نمودند آنچه را که عالم عدل گریست و اقلیم انصاف نوحه نمود غافلگی در این ارض وارد ظاهراً اظهار وفاق و ایمان در باطن کفر و نفاق و لکن ستار ستر فرمود و ذکر نفرمود او حقّ را غافل دانسته از عدم اظهار عدم اطلاع گمان نموده غافل از آنکه اسم ستار بذیل مختار تشبّث جست و ستر طلب فرمود ای دوستان بر امر ثابت و راسخ باشید اگر نفسی کلمه‌ئی بگوید در جواب بگوئید ظاهر شد آنچه که بیک تجلّی از تجلّیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود و یک بیان از بیان منزل از سماء مشیّتش کل را از کتب عالم و بیان امم بی‌نیاز کرد طویبی لمن فاز بالله و آیات و اعرض عن کلّ ناعق بعید باری هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسأل الله ان یوقّهم و یؤیّدهم علی نصره امره العزیز البدیع و ینعمهم عمّا یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین

یا سمندر نامه شما که بجناب اسم جود علیه بهائی نوشتی در ساحت اقدس حاضر و ذکر جمعی از اولیا را نمودی لله الحمد از اول امر تا حین موفّقی بذکر و ثنای حقّ و همچنین بذکر اولیا اقبال نمودی توجّه کردی و بر خدمت قائمی من یقدر ان ینکر ما نطق به لسان المظلوم فی سجنه المبین جناب نبیل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر از قرار مذکور لأجل تبلیغ بجهات اخری توجّه نموده‌اند نسأل الله ان یمدّه و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی جناب جواد علیه بهاء الله او و منتسبین بذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند ذلک من فضل الله علیه انه هو الفضّال الکریم

ذکر جناب معلّم را نمودی ذکرنه من قبل و من بعد بذکر بدیع و همچنین ذکر نفوس اخری هر یک فائز شد بآنچه که در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور است یا استاد قبل علی قل

الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و اسمعتنی و عرّقتنی و علّمتنی سبیلک الّذی اعرض عنه اکثر عبادک و خلقتک اسألک بالنقطة الّتی بها فصلت الکتب و الزّیر و الألواح و اظهرت منها صحائف مجدک و اسرار امرک ان تجعلنی ثابتاً علی حبّک بحیث لا تمنعنی شبهات من یأتی و یوسوس العباد بالتّفاق فی یوم التّلاق و انک انت مالک الآفاق و مؤلّف القلوب باسمک العزیز الوهّاب

یا حسن اسمع التّداء من شطر السّجن انه لا اله الا هو الفرد الخبیر اذا رأیت انجم سماء بیانی و شربت ریح العرفان من کأس عطائی قل

الهی الهی لک الحمد بما ایقظتنی و ذکرتنی فی سجنک و ایدتنی علی الاقبال الیک اذ اعرض عنک اکثر عبادک اسألک بقیام مشرق امرک و مصدر احکامک و قعوده و نطقه و صمته و ظهوره و ضیائه و سکونه و حرکتی ان تجعلنی فی کلّ الأحوال منادياً باسمک بالحکمة و البیان و ثابتاً علی امرک بین الأدیان ای ربّ لا تمنعنی عن کوثر عنایتک و لا عن قدح عطائک قدر لی ما یجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسکاً بحبلک انک انت المقتدر القدیر

یا محمد رضا ندا مرتفع و مظلوم لازال بین ایادی اعدا بوده ظلم ظالمین و اعراض منکرین و سطوت معتدین و ضغینه علما و بغضای امرا او را از ذکر مالک اسماء و فاطر سماء منع نموده امام وجوه بأعلى التداء کل را دعوت نمودیم و لکن قوم کلمه حق را نپذیرفتند و باو هام مشغولند مخصوص معرضین اهل بیان مقام تصدیق تکذیب نمودند و مکان شکر شکایت آغاز کردند از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر استقامت و حفظ آنچه عطا فرموده اوست بخشنده و مهربان

یا قلمی الأعلی سید عبدالغنی را ذکر نما تا ذکر او را بمشرق نیر استقامت جذب فرماید ای قلم روز گفتار است بگو آنچه باید گفت دوستان الهی را از رحیق حقیقی محروم نما و از دریای بخشش ربانی منع مکن یوم یوم تو است از خزائن معانی و بیان عنایت فرما آنچه را که سزاوار آیم است بگو ای دوستان نور الهی از اعلی افق عالم ساطع اوست شمس حقیقت و خورشید دانائی آفتاب ظهور بهر اسمی نامیده شده بلکه اسماء حسنی و صفات علیا طائف حولش بوده و هست بابصار حدیده نظر نمائید و بقلوب فارغه توجه کنید بصر مغناطیس است از برای باب دانش آگاهی و دانائی عقل از بینائی بصر است طوبی از برای نفسی که راه راست را شناخت و باو تمسک نمود انا نذکر فی هذا المقام اباک الذی صعد الی الرقیق الأعلی امرأ من لدی اللہ ربّ الأرباب انا طهرناه من کوثر العفو والغفران و ادخلناه فی مقام عجزت عن ذکره الأقلام البهآء من لدنا علیه و علی الذین ذکروه بما نطق به القلم الأعلی فی هذا المقام الرقیع قد اخذته نسائم العنایة و الألطاف من کلّ الجهات هذا من فضل اللہ مالک الرقاب انا نذکر فی هذا المقام ضلعه و الذین آمنوا باللہ مالک الأدیان كذلك نطق القلم اذ کان مالک القدم فی سجنه الأعظم بما اکتسبت ایدی الظالمین

یا سمندر ذکر اولیای ارض راء و شین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری لآلی صدف عرفان لازال بایادی مقبلین ارسال گشته جمیع را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان شاید نفحات بیان رحمن ایشان را از احزان وارده مطهر نماید و بفرح اکبر فائز فرماید

ذکر جناب آقا سید احمد را نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم امطار رحمت را که از سماء فضل نازل و جاریست منع ننماید یا احمد بآثار فائز شدی جهد نما که شاید باعمالی فائز شوی که عرفش از عالم قطع نشود کنوز عالم بکلمه الهی برابری ننماید قدر کلمه اللہ را بدان باو تمسک نما ناعقین بسیار از حق حفظ طلب کن اوست سامع و اوست مجیب

انا اردنا ان نذکر من سمی بالحسین الذی صعد الی اللہ ربّ العالمین قسم بافتاب افق سماء معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که بافق ابهی صعود نموده اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرّده را قوت عطا فرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده لحفظ عباد هر آیهئی از آیات این ظهور کتابیست مبین از ذکر نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و حروفات و کلمات نزد متبصرین معلوم و واضح و ظاهر است لله الحمد حسین علیه بهائی از آیه مبارکه فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد

یا سمندر فضل الهی عباد را اخذ نموده و اسم غفار و ستار عنایات خود را اظهار فرموده بشأنی که عدل مستور و نیر فضل از افق سماء عنایت مشرق و لائح طوبی از برای نفوسی که در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را که سزاوار دانایست یا غلامعلی بشنو ندای مظلوم را و در امر اللہ مستقیم باش بقسمی که خود را بعنایت حق از دوش مستغنی مشاهده نمائی اگر باین مقام فائز شوی از نفاق ناعقین و محبین فتنه و اختلاف محفوظ مانی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا ذکر نمود و بآثار قلم اعلی فائز فرمود او هام و طنون لائق متوهّمین بوده و هست بانوار یقین ناظر باش و بحبل استقامت متمسک مکرر ذکر اولیا در ساحت مظلوم بوده و از برای کل استقامت میطلبیم اوست مشفق و مهربان

یا ابتراب ذکرت نزد مظلوم مذکور و بذکر قلم اعلیٰ فائز گشتی از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنی که حوادث عالم و وضوای امم و اشارات جهلا و گفتار ضعفا و شبهات علما شما را محزون نمایم باسم حقّ مسرور باشی و باو مانوس در جمیع احیان از رحیق محبّت محبوب عالمیان بیاشامی و بیادش عالم را فراموش کنی و تقی علیه بهائی را از قول مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار نیر کرم بشارت ده شاید این بشارت سبب انتباه اهل عالم گردد بر اقتدار قلم اعلیٰ و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که از افق سماء اراده مقصود عالمیان ظاهر میشود عرفش عالم را اخذ مینماید و معطرّ میسازد طوبی از برای نفوسی که ببینند و ببینند البهآء من لدنا علیکم و علی الذین سمعوا النداء اذ ارتفع من الأفق الأعلى و قالوا لک الحمد یا مقصود العارفين و محبوب المخلصین

یا سمندر قلم اعلیٰ در سجن عکا محض فضل و عنایت اراده نموده میم و لام و کاف علیه بهائی را ذکر نماید و باشراقات انوار آفتاب بیان رحمن مسرورش دارد

یا محمد قبل صادق اسمع نداء المظلوم انه ینادی فی کلّ الاحیان امام وجوه الأدیان و یدعوهم الی الله ربّ العالمین و نذکرهم من قلمی و نذکرهم بآیاتی و نبشّرهم بعنایة الله مالک یوم الدین قد قمنا امام الوجوه فی ایام زلت فیها اقدام العلماء یشهد بذلک من عنده کتاب مبین سمعنا ندائک ذکرناک و اقبلنا الیک لتشکر ربّک المشفق الکریم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیئات و فتحنا علی وجوه العباد ابواب العنایة و الألطاف من لدی الله العزیز الحمید و امرناهم بما یقرّبهم الیه و ایدناهم بفضله الّذی احاط العالم و رحمته الّتی سبقت من فی السموات و الأرضین انک اذا وجدت عرف بیانی و شربت رحیق الوحی من کأس عطائی قل

الهی الی الی لک الحمد بما ذکرتنی و انزلت لی ما لا ینقطع عرفه بدوام ملکوتک اشهد یا الی بوحدانیتک و فردانیتک اسألک بنفوذ مشیتک و احاطة ارادتک و بأمواج بحر بیانک و انوار نیر برهانک ان تجعلنی منقطعاً عن دونک و متوجّهاً بکلی الیک الی الی الی تری اقبالی الیک و توسّلی بحبلک نور ظاهری و باطنی بأنوار معرفتک ای ربّ لا تجعلنی محروماً عمّا قدرته لأصفیائک و لا ممنوعاً عمّا انزلته فی کتابک ای ربّ اسألک بالکلمة الّتی بها نسفت جبال الأوهام و انفطرت سماء الأدیان ان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحيث لا یمعننی نفاق التّاعقین عن الاقبال الی افقک و لاسطوة الظّالمین عن اخذ کتابک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

و نذکر فی هذا المقام من سمی بلطفعلی لیشکر الّذی ذکره از کان بین ایدی الظّالمین یا لطفعلی سمندر علیه بهائی ذکرت را نمود و این کلمات مخصوص تو از امّ الکتاب نازل تا روح را تازه نماید و ارکان را قوت بخشد و بر امر الی ثابت و مستقیم مانی چه بسیار از نفوس باوهم متمسکند و بحرفی اعراض نموده و مینمایند از حقّ جلّ جلاله بطلب کل را تأیید فرماید و قوّه شامه عطا کند و همچنین قوّه سامعه و باصره تا ببیند و ببینند و بشنوند

یا مهدی اهل بیان حزب شیعه و اوهام و ظنون و همچنین اعمال و مقامشان در یوم جزا کل را مشاهده نمودند معذلک در ترتیب همچه حزبی مشغولند اینست شأن عباد اعرف و کن من المتبصّرين لله الحمد اولیای مذکوره در کتاب سمندر هر یک بفیوضات فیاض حقیقی فائز گشتند

و نختم الکلام بذکر الخلیل و من معه لعمر الله انه کان مذکوراً لدى المظلوم بذکر لا ینفد نوره و لا تغیره حوادث العالم و لا قاصفات الأمم و لا حجبات المعتدین یا خلیل اسمع النداء انه هو الله لا اله الا هو قد ظهر و اظهر امره المحکم المتین ما منعه قصص العالم و لا ظلم الذین کفروا بیوم الدین یا خلیل اخسر اهل عالم حزب ایران بوده و هستند قسم بافتاب بیان که از اعلیٰ افق عالم مشرقست حنین منابر آن دیار در کلّ حین مرتفع و اول ایام در ارض طاء این حنین اصغا شد چه که ترتیب منبر از برای ذکر حقّ جلّ جلاله بوده و حال در ایران مقررّ سبّ مقصود عالمیان شده ملاحظه نما اخسر احزاب چه

کرده و چه گفته معرضین بیان هم بر اثر آن حزب مشی مینمایند جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض صاد نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند اینست شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف ذرهم فی خوضهم یلعبون

و نذکر محمداً قبل کریم و نبیره بعنایة الله العزیز الحمید ذکره بآیاتی و بشره برحمتی الّتی سبقت و بفضلی الّذی احاط الوجود انشاءالله بنار سدره مشتعل باشند و بنورش منیر و باغصانش متمسک بشأنی که عالم را معدوم و مفقود شمرند البهآء علیک و علیه و علی من معکما و علی کلّ ثابت مستقیم

و نذکر من سمی بیحیی الّذی حضر و فاز و آیده الله علی الانصاف فی هذا النّبأ العظیم یا یحیی حضرت و سمعت و رأیت اذ نطق القلم الّاعلی اذ کان مستویاً علی عرشه الرّقیع هنیئاً لمن شرب رحیق الالهام من ایادی عطاء ربّه مالک الأنام و تمسک بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شتی و بما امرنا العباد به فی کتابی المبین

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۸ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ۱۰:۳۰ قبل از ظهر